

ویلیام بلیک

شاعر و نقاش رسالت و پیشگویی

سعید سعیدپور



ویلیام بلیک (William Blake) هنرمند عارف انگلیسی در سال ۱۷۵۷ در آستانه دوران رمانتیسم زاده شد و به سال ۱۸۲۷ در هفتاد سالگی درگذشت. حیات جسمانی او هرچند ساده و محدود و بی‌حادثه، حیات روحانی‌اش آزاده، گوناگون و پُرماجرا بود. تنها تحصیلات رسمی او در زمینه نقاشی بود و بلیک مدتی در آکادمی سلطنتی هنر به فراگیری نگارگری پرداخت. در جوانی ازدواج کرد و با تدریس نقاشی روزگار می‌گذراند.

نخستین دیوان او، طرح‌های شاعرانه، که در ۲۶ سالگی بلیک چاپ شد، ناخرسندی او را از سنت حاکم

شعری و کاوش بی‌امان او را در پی قالب‌ها و تکنیک‌های نوین می‌نمایاند. برای مدل‌های سرودهای تغزلی به شعرای دوران الیزابت و اوایل سده هفدهم روی آورد و از سبک غالب الکساندر پوپ (Alexander pope) دوری جست. هم‌چنین قافیه‌های مقطع و اوزان مرکب و جدید را آزمود و از مجازهایی بدیع بهره گرفت که گاه به قدرت بیانی سمبولیک نزدیک می‌شود. کتاب‌هایش را خودش به شیوه‌ای خاص بر روی صفحه‌ای مسی چاپ و تصویرهایش را با قلم‌مو و آبرنگ رسم می‌کرد. البته این شیوه بسیار دشوار و طولانی بود و بلیک تنها نسخه‌های اندکی از کتاب‌های بزرگ خود هم‌چون ترانه‌های معصومیت و تجربه، بیت‌المقدس، و پیوند بهشت و دوزخ را به این طریق به چاپ رساند.

باید دانست که نقش و نگارهای بلیک بر روی صفحات دیوان‌های او جزو مهمی از آثار و اندیشه‌های اوست و مطالعه منظومه‌های بلیک همراه با دیدن این تصاویر به درک اشعار او می‌افزاید. این هنرمند نخست در سال ۱۷۸۹ ترانه‌های معصومیت را چاپ و نقاشی کرد و پنج سال بعد مجموعه اشعاری به آن افزود و ترانه‌های معصومیت و تجربه را چاپ کرد. این دو دسته شعر، جهان را از دیدگاه «دو حالت متضاد روح انسان» می‌نماید. بهترین ترانه‌های تجربه هم‌چون «ببر» و «لندن» حاوی چنان صناعات غنایی، سمبول و استعاره است که معانی و اشارات چندگانه را برمی‌تابد. این هنرمند در شصت‌سالگی شاعری را رها و اوقات خود را یکسره وقف نقاشی کرد. برخی از تصاویر خود را بر روی کتاب‌های نویسندگان دیگر می‌کشید، مثلاً نقشی از زایران کاتربری اثر چاسر (Chaucer)، یک مجموعه طرح‌های زیبا با الهام از کتاب ایوب (Job) و تصاویری از کمدی الهی دانته. وقتی بلیک در هفتادسالگی درگذشت، نه به‌عنوان شاعر چندان شهرتی داشت و نه به‌عنوان نقاش. تنها از دهه ۱۹۲۰ او

به‌عنوان هنرمندی اصیل، مبتکر و شگفتی‌آفرین مطرح شد و مقام شامخ خود را در عرصه ادبیات و هنرهای تصویری باز یافت.

حاصل تجربیات و مرارت‌ها و اندیشه‌های بلیک مجموعه کاملی از اساطیر بود که از «اشکال غول‌آسا» و اعمال آن‌ها ریشه می‌گرفت. این نظام منسجم و در عین حال متغیر، مضامین کتب پیشگویی‌های او یعنی چهارزوا (Zoas)، میلیتون و بیت‌المقدس را تشکیل می‌داد. شرح و بیان این پیشگویی‌های مرموز، پژوهشگران بسیاری را به خود مشغول داشته است. بلیک این کتب را با آوای «رامشگری که حال، گذشته و آینده را می‌بیند» نوشت - یعنی به‌عنوان شاعر بریتانیایی پیرو اسپنسر (Spencer) و خاصه میلیتون در تباری که نسبت آن‌ها به پیامبران تورات و انجیل می‌رسد. به گفته خودش ماهیت آثار او تخیلی و مکاشفای (Visionary) است.

ویلیام بلیک گفته است که همه دانسته‌های او در انجیل است و «کتب عهد عتیق و عهد جدید کُد بزرگ هنر است». همه نوشته‌های پیشگویانه او تفسیر معنوی طرح کلی انجیل است: آفرینش و سقوط انسان، تاریخ نسل‌های بشر در عالم منحن زمین، بخشایش و وعده رسیدن مجدد به عدن و بیت‌المقدس نو. پیشکسوتان او در این کار برخی شارحین روحانی انجیل در میان فرقه‌های رادیکال پروتستان در سده‌های هفده و هجده انگلستان بودند. بلیک کتاب‌های انقلاب فرانسه، آمریکا: یک پیشگویی، اروپا: یک پیشگویی، و طنزگزنده پیوند بهشت و دوزخ را در اوان دهه ۱۷۹۰ نگاشت. زمانی که او خود از حامیان پرشور انقلاب فرانسه بود. در این آثار، او نیز چون وردزورث، کالریج و بعدها توماس کارلایل و شماری از روحانیون رادیکال بریتانیا، انقلاب عصر را به منزله خشونت‌ی تظهِیرکننده نمایاند که بر اساس پیشگویی انجیل نشانه بخشایش قریب‌الوقوع انسان و جهان است.

انسان محض

راستی دلسوزی به چه کار
اگر کسی را بینوا نمی‌ساختیم؟
دیگر هم دردی را چه سود
اگر همه چون ما خوشبخت بودند؟

و هراس دوسویه آشتی زاید
تا عشق‌های خودکامه بیالند
و آن‌گاه سنگدلی فتراکی بافد
و طعمه‌هایش را به زیرکی بگسترد.

با هراس‌های مقدس‌مآب بنشیند
و خاک را به اشک دیده آب دهد
و آن‌گاه فروتنی
به زیر پایش ریشه دواند.

به‌زودی سایه شوم راز
بر سرش فراز آید
و موران و ماران
از آن راز ببلعند و بیالند.

پس میوه فریب به بار آید
بس سرخ و بس خوشگوار
و در سایه‌سار انبوهش
غراب آشیان سازد.

این درخت را خدایان زمینی و دریا
در پهنه طبیعت می‌جُستند،
لیک جست‌وجویی بیهوده:
این تک‌درخت در مغز انسان روید.

درخت زهر

از دوستم خشمگین بودم:
به او گفتم و کینه‌ام فرو نشست.
از دشمنم خشمگین شدم:
به او نگفتم و کینه‌ام به بار نشست.

به اشک دیده آبش دادم
صبح و شب پرواهمه،
بر آن آفتاب افشاندم
به لبخندهای نرم و فریبنده.

پیوسته روز و شب بالید
تا سببی درخشان به بار آمد.
دشمنم تلالو آن را دید
و دانست از آن من است.

چون شب پرده بر آسمان کشید
او دزدانه به بوستانم خزید.
صبحگاه شادمانه دیدم
به زیر درخت افتاده دشمنم.

گل بیمار

ای سرخگل، تو بیماری:
آن کرم نامریی
که پرواز می‌کند شب‌ها
در هیاهوی توفان،
یافته است بستر لذت سرخخت را
و عشق او تاریک و پنهان
تباه می‌کند عمرت را.

برّه کوچک، تو را که ساخته؟
هیچ می‌دانی تو را که ساخته؟
تو را جان داده و تو را سفره
کنار جویبار و بر مرغزار گسترده،
تو را پوشاک نرم و دلپذیر
از پشم لطیف و روشن پوشانده،
تو را صدایی چنین نرم و آرام بخشیده
که دشت و دَمَن را از شادی انباشته!
ای برّه، تو را که ساخته؟
هیچ می‌دانی تو را که ساخته؟

برّه نازنین، من به تو می‌گویم،
آری، خودم به تو می‌گویم:
او را به نام تو می‌خوانند
چرا که او خود را برّه نامیده.*
چنان پاک سرشت و چنان نرم خوست
که به کودکی بی‌گناه می‌ماند.

من کودک و تو برّه
نام از او گرفته.
رحمت خدا بر تو ای برّه،
رحمت خدا بر تو ای برّه.

پی نوشت:

*. کتابه از حضرت عیسی مسیح که از مظلومیت و معصومیت به برّه
(Lamb) ملقب شده است.

ای بیر، هان ای بیر!
ای شرار سوزان بیشه‌های شب!
کدام دیده یا دست جاودان توانست
هیبت برازنده‌ات را طرح افکند؟

در کدامین ژرفا یا بلندای دور
اخگر دیدگانت را برافروخت؟
بر کدامین بال بلندپرواز شهامت
بر آتش ژبان تو دست یازید؟

با کدامین کتف و کدامین هنر توانست
زهره‌های قلب تو را به هم تَنَد؟
قلب را چه گاه به طپش آورد
با کدامین دست و کدام پای سهمگین
مغزت را در کدام کوره پرداخت؟
با کدام پتک، کدام سندان، کدام زنجیر؟
کدام چنگ هژیر را یارای آن بود
که دژم برز و کوپالت را بپرورد؟

و چون اختران زوبین‌ها فرو افکندند
و آسمان را به اشک دیده آب دادند
آیا لبخند زد او چون ساخته‌اش را بدید
آیا تو را نیز سازنده برّه آورد پدید؟

ای بیر، هان ای بیر!
ای شرار سوزان بیشه‌های شب!
کدام دیده یا دست جاودان توانست
هیبت برازنده‌ات را طرح افکند؟